

باورت ندارم

ای عشق آسمانی  
در هاله ی از راز پیچیده ی  
باورت ندارم  
چگونه باور کنم ترا  
وقتی آسمانت لبریز  
ز شهوت ناپاکان تاریخ است  
و خون تنها خون ارضا می کند  
این ازدها صفت ها را  
و حواریون تو  
در خلسه ی از مکر  
فرو رفته اند  
تا بمکند خون بیشتر  
ای عشق آسمانی  
من میبینمت با چشمانی گشاد  
که دروغی  
و فریبی  
این هاله رازی که بر تو پیچیده اند  
از کمرگاه فریب و ریا آب می خورد  
تا بدرند گلوی انسان در زنجیر را  
تا خاموش کنند اذن حقیقت را  
تا خاموش کنند شعله های داد خواهی را  
تا تاریکی را بر نور گردانند پیروز  
تا ابدیت تنها صدای شرنگ شرنگ زنجیر باشد  
و آفتاب یاوه ی یاوه سرایان  
ای عشق آسمانی  
باورت ندارم

نه باورت ندارم  
اگر سنگسارم کنید  
یا زنده بگورم  
باورت ندارم  
سوما کاویانی  
۲۰۱۴/۱۲/۰۶  
بعد ظهر ۲:۵۰